



اصول فقہ ۳ (حلقه ثانی)

سطح ۲

درس ۴۸

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار: آقای یاسر سعادت

مقدمه

در درس قبل، دو تفسیر برای وجوب تخییری بیان گردید شهید صدر (ره) در ابتدای این درس به بیان یک ثمره عملی برای اختلاف در این تفسیر، بیان می‌کنند. سپس به این مسأله می‌پردازند که تخییر بین اقل و اکثر نامعقول است. در ادامه، می‌فرمایند همین دو تفسیر برای واجب کفایی نیز وجود دارد. که برای واضح شدن مطلب به تطبیق این دو تفسیر بر واجب کفایی می‌پردازیم.

متن درس

[التخيير الشرعى فى الواجب و قد وقع البحث فى تحليل حقيقة الوجوب التخييرى، فقليل: ان مرجعه إلى التخيير العقلى بمعنى أنه وجوب واحد متعلق بالجامع بين الشيئين و قيل إن مرجعه إلى وجوبين مشروطين بمعنى: ان كلا من العدلين واجب وجوبا مشروطا بترك الآخر...]

و توجد ثمرات تترتب على تفسير الوجوب التخييرى بهذا الوجه أو بذاك، و قد يذكر منها جواز التقرب بأحد العدلين بخصوصه على التفسير الثانى لأنه متعلق للأمر بعنوانه، و عدم جواز ذلك على التفسير الأول، لأن الأمر متعلق بالجامع، فالتقرب ينبغى أن يكون بالجامع المحفوظ فى ضمنه كما هى الحالة فى سائر موارد التخيير العقلى.

ثم ان العدلين فى موارد الوجوب التخييرى يجب ان يكونا متباينين، و لا يمكن أن يكونا من الأقل و الأكثر، لأن الزائد حينئذ مما يجوز تركه بدون بديل، و لا معنى لافتراضه واجبا، فالتخيير بين الأقل و الأكثر فى الإيجاب غير معقول. و يشابه ما تقدم الحديث عن الوجوب الكفائى، و هل هو وجوب موجه إلى جامع المكلف أو وجوبات متعددة بعدد افراد المكلفين، غير ان الوجوب عى كل فرد مشروط بترك الآخرين.

دو تفسیر برای وجوب تخییری (یادآوری)

در درس قبل دو تفسیر برای وجوب تخییری بیان گردید:

الف) وجوب تخییری، مانند تخییر عقلی می‌باشد؛ یعنی وجوب به عنوانی جامع بین اطراف تخییر، تعلق گرفته است، مانند عنوان «احدهما». فرق آن با تخییر عقلی این است که در تخییر عقلی عنوان، اصیل است، اما در تخییر شرعی عنوان، انتزاعی می‌باشد؛ طبق این تفسیر فقط یک ملاک و مصلحت وجود دارد که به جامع تعلق گرفته است.

ب) وجوب تخییری در اصل به تعداد اطراف تخییر متشکل از چند وجوب می‌باشد که هر یک از این وجوب‌ها به یکی از اطراف تخییر تعلق گرفته است؛ اما چون مکلف عاجز از اتیان همه آن‌ها می‌باشد، در امثال یکی از آن‌ها مخیر است؛ یعنی باید یکی را اتیان نماید اما انتخاب آن مورد به اختیار خود مکلف واگذار شده است. طبق این تفسیر در تمام اطراف تخییر مصلحت و ملاک وجوب، وجود دارد.

ثمره مترتب بر اختلاف تفسیر وجوب تخییری

شهید صدر (ره) بر اختلافی که در مورد تفسیر واجب تخییری وجود دارد یک ثمره عملی بیان می‌نمایند. ایشان می‌فرمایند: بنا بر تفسیر اول مکلف هر یک از اطراف تخییر را به خصوصه نمی‌تواند قصد کند و اتیان نماید؛ زیرا بنا بر این تفسیر، متعلق وجوب، عنوان جامع انتزاعی می‌باشد و در امثال وجوب لازم است که متعلق آن قصد شود، و گرنه امثال صدق نمی‌کند؛ لذا در مورد وجوب تخییری طبق تفسیر اول مکلف باید عنوان جامع را قصد نماید همان گونه که در تخییر عقلی، مانند «صل»، مکلف باید عنوان جامع صلات را قصد کند نه آن فرد مخصوص را مثلاً نمی‌تواند نماز ظهر در ساعت ۳ بعد از ظهر، در فلان مسجد و با فلان لباس را قصد نماید، چون وجوب بدین نماز تعلق نگرفته است بلکه به کلی نماز ظهر تعلق گرفته است؛ لذا برای اتیان و امثال واجب لازم است که همان عنوان کلی جامع قصد شود.

خلاصه این که در اتیان و امثال واجب لازم است که متعلق وجوب قصد شود خواه این متعلق عنوان جامع اصیل باشد یا عنوان جامع انتزاعی و یا فرد مخصوصی باشد؛ لذا طبق تفسیر اول، مثلاً اگر مکلفی که مخیر بین اطعام و روزه است، اطعام و یا روزه را قصد کند و اتیان نماید، واجب را امثال ننموده است؛ زیرا هیچ یک از این دو، متعلق وجوب نیست بلکه عنوان جامع بین آن دو متعلق وجوب است که قصد نشده است. اما بنابر تفسیر دوم به ازاء هر یک از اطراف تخییر یک وجوب مستقل، وجود دارد منتها مشروط به عدم اتیان طرف یا طرف‌های دیگر، لذا مکلف می‌تواند هر یک از اطراف را به خصوصه قصد نموده و آن را اتیان نماید و بدین وسیله از عهده وجوب تخییری خارج گردد، چون طبق این تفسیر هر یک از مصادیق و اطراف، به خصوصه و عنوانه متعلق وجوب می‌باشد نه عنوان جامع.

مثلاً اگر مولا گفته است «أكرم العالم» در امثال این امر باید قصد عنوان عالم شود، لذا در اکرام زید عالم، باید زید را بما هو عالم، اکرام نمود نه بما هو زید و واضح است که اگر مکلف زید را بما هو زید اکرام نماید نه بما هو عالم، امثال امر مولا را نکرده است چون زید بما هو زید واجب الاکرام نیست بلکه بما هو عالم، واجب الاکرام

است. البته این در مواردی است که وجوب تعبدی باشد، (یعنی قصد امر و تقرب در امتثال امر لازم باشد) و اما اگر وجوب توصیلی باشد (یعنی صرف فعل مطلوب مولا باشد و قصد امر در امتثال تکلیف شرط نباشد)، دیگر فرقی بین این دو تفسیر وجود ندارد و مکلف چه عنوان جامع را قصد کند یا فرد را و یا هیچ کدام را بلکه به نیت دیگری فرد را اتیان نماید وجوب از او ساقط می شود، چه تفسیر اول را در مورد وجوب تخییری بپذیریم و چه تفسیر دوم را قبول نماییم.

FG

ثمره اختلاف در

تفسیر واجب تخییری

تطبیق

۱. بنابر نظریه اول که فقط یک وجوب وجود دارد که به جامع تعلق گرفته است، مکلف نمی تواند اطراف تخییر را بخصوصه قصد نماید بلکه باید بما هو مصداق للجامع قصد نماید تا امتثال صورت پذیرد.
۲. بنابر نظریه دوم که به تعداد اطراف تخییر وجوب، وجود دارد مکلف برای اسقاط امر می تواند فرد را به خصوصه قصد نماید.

و توجد ثمرات تترتب علی تفسیر الوجوب التخییری بهذا^۱ الوجه^۲ أو بذاک^۳،

می توان ثمراتی پیدا کرد که بر تفسیر وجوب تخییری بدین وجه یا بدان وجه مترتب می شود.

و قد یذكر منها^۴ جواز^۵ التقرب بأحد العدلین بخصوصه علی التفسیر الثانی لأنه^۶ متعلق للأمر بعنوانه^۷،

از جمله آن ها می توان جواز تقرب به خصوص یکی از دو طرف تخییر را، بنا بر تفسیر دوم، ذکر کرد؛ زیرا هر یک از دو طرف تخییر به همین عنوان (، یعنی به عنوان این که یکی از دو طرف تخییر است) متعلق امر است.

و^۸ عدم جواز ذلک^۹ علی التفسیر الأول^{۱۰}، لأن الأمر متعلق بالجامع، فالتقرب^{۱۱} ینبغی أن یکون بالجامع المحفوظ فی ضمنه^{۱۲} كما هی^{۱۳} الحالة فی سائر موارد التخییر العقلی.

^۱. متعلق: تفسیر.

^۲. یعنی: وجه دوم در تفسیر وجوب تخییری که عبارت بود از تعدد وجوب به تعدد اطراف تخییر، البته این وجوب ها مشروط به عدم اتیان اطراف دیگر می باشد.

^۳. یعنی: وجه اول در تفسیر وجوب تخییری که عبارت بود از این که متعلق وجوب در وجوب تخییری عنوان جامع بین اطراف است البته این عنوان یک عنوان انتزاعی است مانند عنوان «احدهما».

^۴. مرجع ضمیر: ثمرات.

^۵. نائب فاعل «یذكر».

^۶. مرجع ضمیر: أحد العدلین بخصوصه

^۷. مرجع ضمیر: أحد العدلین. یعنی به عنوان اصلی خود یعنی مثلاً اطعام بما هو اطعام نه به عنوان این که فردی از افراد جامع است.

^۸. معطوف علیه: جواز.

^۹. مشار الیه: تقرب به أحد العدلین بخصوصه.

^{۱۰}. یعنی: بنابر این که در وجوب تخییری یک وجوب وجود دارد که به عنوانی انتزاعی که جامع بین اطراف است تعلق گرفته باشد.

^{۱۱}. بنابر تفسیر اول.

^{۱۲}. مرجع ضمیر: أحد العدلین.

^{۱۳}. مرجع ضمیر: لزوم تقرب به جمعی که در ضمن افراد موجود است؛ ضمیر به خاطر تطابق بین مبتدا و خبر، مؤنت آورده شده است و گرنه باید ضمیر مذکر آورده می شد

ولی بنابر تفسیر اول (که تخییر شرعی، رجوع به تخییر عقلی دارد)، چنین چیزی (یعنی تقرب به خصوص یکی از دو طرف) جایز نیست؛ زیرا (بنابر تفسیر اول)، امر به جامع تعلق پذیرفته است. پس تقرب باید به جامع باشد که در ضمن هر یک از دو طرف تخییر محفوظ است؛ هم‌چنان که در سایر موارد تخییر عقلی چنین است (مثلاً اگر مولی به طبیعت نماز امر کند مکلف نمی‌تواند به خصوص نماز در خانه یا به خصوص نماز در مدرسه قصد قربت کند؛ بلکه قصد قربت باید به جامع نماز باشد که در ضمن این فرد از نماز یا آن فرد محفوظ است).

SCO:۱۱:۱۸

استحالة وجوب تخییری بین اقل و اکثر

برخی از اصولیون همچون شهید صدر (ره) قائلند که در ایجاب تخییری شرط است که رابطه بین اطراف تخییر، تباین باشد و نمی‌تواند دو امری که رابطه اقل و اکثر با هم دارند دو طرف تخییر واقع شوند؛ زیرا در تفسیر واجب تخییری گفتیم که واجب تخییری واجبی است که می‌توان به جای آن، بدل آن را اتیان نمود؛ یعنی در صورتی ترک واجب تخییری جایز است که بدل آن اتیان شود و بدین وسیله گفتیم استحاله‌ای در وجوب تخییری نیست؛ اما اگر رابطه بین اطراف تخییر اقل و اکثر باشد جایز است که اکثر را بدون این که بدلی برای آن آورده شود، مکلف ترک نماید؛ چون اتیان اکثر مشروط به اتیان اقل است و اقل را در هر صورت باید اتیان نمود، لذا امر دائر بین اتیان زیاده و عدم آن می‌باشد مثلاً اگر وجوب تخییری بین ۹ جزء و ۱۰ جزء باشد در واقع تخییر در اتیان و عدم اتیان جزء دهم می‌باشد که این امر با وجوب آن سازگار نیست؛ زیرا وجوب یعنی عدم جواز ترک اما در تخییر بین اقل و اکثر ترک اکثر جایز است بدون این که بدلی برای آن آورده شود (چنان که در وجوب تخییری بین دو امر متباین، این گونه است؛ یعنی جواز ترک واجب مشروط به اتیان بدل آن می‌باشد) و جمع بین جواز ترک و عدم جواز ترک، جمع بین نقیضین است که محال می‌باشد.^۱

^۱ . الاقل و الاكثر: اقل و اکثری که این جا مقصود است صورتی است که اولاً اقل مندرج در تحت اکثر باشد و ثانیاً اقل نسبت به زیاده لا به شرط باشد؛ زیرا اقل و اکثر بر سه نحو قابل تصور است:
الف) وجود اقل مباین با وجود اکثر است یعنی تداخلی بین این دو نیست و اقل جزئی از اکثر محسوب نمی‌شود، مانند دو خط مستقیم که یکی بزرگتر از دیگری است.

ب) وجود اقل قابلیت این را دارد که جزئی از اکثر باشد اما گاهی در اقل قید عدم زیاده اخذ می‌شود؛ مانند تخییر در نمازهای چهار رکعتی برای مسافری که در اماکن اربعه می‌باشد، که چنین شخصی مخیر بین قصر و اتمام می‌باشد اما دو رکعت نماز قصر مشروط به عدم زیاده است، لذا اگر کسی قصد قصر نماید و یک رکعت دیگر بدان بیفزاید نماز او باطل محسوب می‌شود.

ج) وجود اقل جزئی از اکثر محسوب می‌شود و اقل نسبت به زیاده بلا شرط است یعنی برای اتیان اقل وجود زیاده و عدم آن فرقی ندارد و مضرر به اتیان اقل نیست. با توجه به سه تصویر فوق می‌گوییم که محل بحث و نزاع در بین اصولیون در استحالة وجوب تخییری بین اقل و اکثر، در مورد اقل و اکثری است که از قسم سوم باشد و دو قسم اول از دوران امر بین متباینین محسوب می‌شود. برای مطالعه بیشتر، رجوع شود به کتاب شرح الاصول من الحلقة الثانية ج ۲، ص ۱۰۶ تا ص ۱۰۸، تألیف: شیخ محمد صنقور علی بحرانی.

تطبيق

ثم ان العدلين في موارد الوجوب التخييري يجب ان يكونا^١ متباينين^٢، و لا يمكن أن يكونا من الأقل و الأكثر^٣، لأن^٤ الزائد حينئذ^٥ مما يجوز تركه بدون بديل، و لا معنى لافتراضه^٦ واجبا^٧.

مطلب دیگر در باب تخیر شرعی آن است که دو طرف در موارد وجوب تخیری باید با هم متباین باشند و نمی‌توانند از قبیل اقل و اکثر باشند؛ زیرا زاید (بر مقدار اقل، که فرد اکثر دارای آن است)، در این حالت (که تخیر میان اقل و اکثر گذاشته شده است)، چیزی است که ترک آن بدون وجود بدل جایز است و معنا ندارد که چنین چیزی (یعنی مقدار زاید بر اقل، که در واقع مقوم فرد اکثر است و ترک آن بدون بدل جایز است) واجب فرض شود.

فالتخیر بین الأقل و الأكثر فی الإيجاب غیر معقول.

پس تخیر میان اقل و اکثر در واجب قرار دادن (یعنی این که اقل واجب قرار داده شود یا اکثر)، معقول نیست.^٨

SCO۲:۱۸:۲۴

وجوب کفایی

در ابتدای این مبحث بیان شد که در این مبحث به تحلیل دو نوع واجب می‌پردازیم:

(الف) واجب تخیری، که بحث آن در بخش قبلی درس به پایان رسید.

(ب) واجب کفایی که در ادامه بحث، به تحلیل آن می‌پردازیم.

شبهات وجوب کفایی به وجوب تخیری

^١ مرجع ضمیر: العدلين.

^٢ یعنی: دو شیئی که با یکدیگر تباین کلی داشته و قابل جمع با یکدیگر نیستند مانند تخیر در مورد کفاره روزه ماه رمضان که مکلف مخیر بین اطعام و روزه و آزاد کردن بنده می‌باشد که اطعام و روزه با یکدیگر قابل جمع نیستند و کاملاً از یکدیگر متمایز هستند چنان‌که رابطه اطعام و روزه با عتق، چنین می‌باشد.

^٣ یعنی: تخیر بین دو شیئی که اقل، جزئی از اکثر می‌باشد، مانند تخیر بین تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم نماز که مکلف بین خواندن یک مرتبه و بین خواندن سه مرتبه، مخیر است.

^٤ تعلیل «لا يمكن».

^٥ یعنی: حین إذا كان العدلين، الأقل و الأكثر.

^٦ مرجع ضمیر: الزائد.

^٧ زیرا در این صورت زائد هم ترک آن جایز است (چون فرض ما تخیر مکلف است) و هم انجام آن واجب است و جمع بین جواز ترک و عدم جواز ترک جمع بین نقیضین است.

^٨ لذا اگر مواردی در فقه دیده می‌شود که تخیر میان اقل و اکثر گذاشته شده است؛ مانند تخیر میان یک بار گفتن تسبیحات اربعه و سه بار گفتن آن در رکعت سوم و چهارم نمازهای واجب، هم‌چنان که مرحوم مظفر توضیح داده‌اند، یا از باب آن است که اقل به حدّ خودش، یعنی به شرط عدم زیاده و اکثر به حدّ خودش، یعنی به شرط زیاده مطلوب است که در این صورت، اقل و اکثر به متباینان رجوع دارند و یا از باب آن است که غرض مترتب بر اقل است مطلقاً؛ یعنی چه آن‌که مقدار زاید به آن ضمیمه شود یا نشود، که در این صورت مقدار اقل تعییناً واجب خواهد بود و امر به اتیان اکثر به معنای استحباب اتیان زاید است.

در یک تقسیم‌بندی دیگر، وجوب بر دو قسم وجوب عینی و کفایی تقسیم می‌شود:

وجوب کفایی: وجوبی که مولا صرف تحقق فعل را در خارج می‌خواهد و شخص مکلف و هویت او هیچ دخلی در ارادهٔ مولا ندارد به گونه‌ای که اگر یکی از مکلفین آن فعل را اتیان نماید وجوب از سایر مکلفین ساقط می‌شود، چنان‌که اگر همهٔ مکلفین آن را ترک کنند همه عاصی و مستحق عقاب خواهند بود، مانند دفن میت.

وجوب عینی: وجوبی که از مکلفی معین طلب شده است و ترک و یا اتیان دیگر دخالتی در این وجوب ندارد؛ یعنی اتیان آن فعل از جانب دیگران موجب سقوط آن فعل واجب، از مکلف نمی‌گردد، مانند نماز و روزه.

در مورد تحلیل وجوب کفایی همانند وجوب تخییری، بحث و نزاع وجود دارد بدین نحو که چگونه می‌تواند فعلی بر مکلف واجب باشد اما اتیان دیگران موجب سقوط آن واجب از مکلف گردد، به عبارت دیگر اگر این فعل بر مکلف واجب است، اتیان و امتثال دیگران نمی‌تواند موجب سقوط آن از عهدهٔ مکلف گردد و اگر بر مکلف واجب نیست چگونه مکلف به خاطر ترک سایر مکلفین، مستحق عقاب می‌باشد؟ در پاسخ به این اشکال اصولیون به تبیین حقیقت واجب کفایی پرداخته‌اند و همان دو نظریه‌ای که در مورد وجوب تخییری وجود داشت در مورد وجوب کفایی نیز وجود دارد که برای واضح شدن مطلب به تطبیق آن دو نظریه در مورد وجوب کفایی می‌پردازیم:

نظریهٔ اول: در مورد وجوب کفایی فقط یک وجوب وجود دارد که به طبیعی مکلف تعلق گرفته است و هر یک از افراد مکلف آن را اتیان نماید، موجب سقوط تکلیف از تمام مکلفین می‌شود یعنی همان‌گونه که امر می‌تواند به طبیعی صلات تعلق بگیرد، نیز می‌تواند امری از طبیعی مکلف طلب شود؛ یعنی غرض مولا به تحقق این فعل در خارج از یکی از مکلفین تعلق گرفته است و هر یک از مکلفین اقدام به اتیان آن نماید غرض مولا حاصل شده و به تبع آن وجوب از سایر مکلفین نیز ساقط می‌گردد.

نظریهٔ دوم: در وجوب کفایی به تعداد مکلفین، وجوب وجود دارد، یعنی برای هر فردی از مکلفین مصلحت و ملاک وجود دارد و به تبع آن برای هر فرد وجوبی نیز موجود است اما این وجوبات مشروط به عدم اتیان سایر مکلفین می‌باشد به نحوی که اگر یکی از مکلفین واجب کفایی را امتثال نماید، شرط وجوب کفایی در مورد سایر مکلفین (که عبارت بود از عدم اتیان سایر مکلفین) منتفی می‌شود و به تبع آن وجوب هم از سایر مکلفین منتفی خواهد شد.

FG

۱. در واجب کفایی فقط یک وجوب وجود دارد که به طبیعی مکلف تعلق گرفته است لذا اگر یکی از مکلفین اقدام به اتیان مأمور به نماید غرض مولا حاصل شده و وجوب ساقط می‌شود.

دو نظریه در مورد

۲. در واجب کفایی به تعداد مکلفین وجوب، وجود دارد اما این وجوب‌های متعدد مشروط به عدم امتثال سایر مکلفین می‌باشد و با امتثال یکی از مکلفین شرط وجوب کفایی در حق دیگران منتفی شده و به تبع آن وجوب از ایشان ساقط می‌شود.

تفسیر واجب کفایی

تطبيق

و يشابه ما^۱ تقدم، الحديث^۲ عن الوجوب الكفائي^۳، و هل هو^۴ وجوب موجه إلى جامع المكلف^۵ أو وجوبات متعددة^۶ بعدد افراد المكلفين، غير^۷ ان الوجوب عی کل فرد مشروط بترك الآخرين.

سخن در مورد وجوب كفائي همان گونه است که درباره وجوب تخيیری گفته شد؛ بدین معنا که آیا وجوب كفائي وجوبي است که به جامع، يعنی «مكلف» توجه پیدا می کند یا وجوب كفائي به معنای چند وجوب است که به تعداد مكلفين متعدد است؛ جز آن که وجوب برای هر فرد مشروط به ترك افراد دیگر است.^۸

SCOR: ۲۶: ۲۸

^۱. مفعول «يشابه».

^۲. فاعل «يشابه».

^۳. مانند تجهيز ميت، انقاذ غريق، طلب اجتهاد، ازاله نجاست از مسجد و برخی مشاغل و فنون)

^۴. مرجع ضمير: الوجوب الكفائي.

^۵. يعنی: تفسير اول در مورد وجوب كفائي.

^۶. يعنی: تفسير دوم در مورد وجوب كفائي.

^۷. مستثني منه: وجوبات متعددة.

^۸. در تقريرات درس خارج استاد شهيد برای واجب كفائي خصوصيات سه گانه ای ذکر شده است: ۱. اگر همه مكلفين واجب را ترك کنند، همه مستحق عقابند. ۲. اگر يك نفر انجام دهد از بقيه ساقط است. ۳. اگر همه در عمل سهيم و شريك گردند؛ مانند دفن ميت یا همه به طور دفعی واجب را انجام دهند و تکرار عمل نیز ممکن باشد؛ مانند نماز بر ميت، همه امثال امر کرده اند و در این که کدام يك از تفاسير واجب كفائي با این خصوصيات مناسب است، بحث و تفصیلی دارد که این جا مجال بیان آن نیست.

چکیده

۱. بنا بر تفسیر اول برای واجب تخییری نمی‌توان به آوردن خصوص اطراف تخییر، قصد قربت کرد؛ زیرا امر به جامع تعلق پذیرفته است و قصد تقرب باید به جامع باشد. ولی بنابر تفسیر دوم چنین چیزی جایز است.
۲. تخییر شرعی میان اقل و اکثر نامعقول است؛ زیرا در این صورت، ترک زاید بر مقدار اقل، که در ضمن اکثر است، بدون بدل جایز است و چنین چیزی را نمی‌توان واجب فرض کرد.
۳. در وجوب کفائی نیز بحث است که آیا به معنای یک وجوب است که به جامع تعلق دارد یا چند وجوب است به طوری که وجوب ثابت بر هر فرد مشروط به ترک سایر افراد است؟